



گذشته. اما چرا امسال همه چیز در حال فروپاشی است؟ اول از همه باید از اقتدار نیکمت‌گفت، برانکو ویحیی نفر اول بودند. حرف آنها در رختکن قانون بود. اما اوسمار، با وجود دانش فنی اش، کاریزما می‌لزم برای مدیریت ستاره‌های پرادعای پرسپولیس را ندارد. بازیکنان او را به چشم یک آنلیزور خوب می‌بینند، نه یک رهبر بزرگ. موضوع دوم خلأ مدیریتی است. در دوره‌های قبلی، مدیرانی چون گرشاسبی باحتی درویش، با تمام نقدهایی که به آنها وارد نبود، در لحظات بحرانی وارد

رختکن می شدند و با جریمه یا پاداش، تیم را جمع می کردند. حدادی اما پشت میز ریاست پنهان شده وار تلباطش با بدنه تیم قطع شده است. و اما موضوع سوم اشباع شدگی است. بازیکنان پرسپولیس پس از سسال‌ها قهرمانی، دچسار نوعی بی‌خیالی شده‌اند. وقتی این بی‌خیالی باضعف مربی و انفعال مدیر ترکیب می‌شود، نتیجه‌اش می‌شود درگیری فیزیکی در تمرین و باخت به تیم‌های بالا و پایین جدول.

پرسپولیس مدل ۱۴۰۴، تیمی است که روح خود را گم کرده است. درگیری‌های فیزیکی در تمرین، نشانه پایان یک عصر است؛ عصری که در آن پیراهن پرسپولیس حرمت داشت. انفعال حدادی و تمدیدقرار دادبی‌منطق اوسمار، تنهاصورت‌مساله را پاک می‌کند، اما بحران را حل نمی‌کند.

پرسپولیس به یک تکانه شدید نیاز دار د. تیمی که به موفقیت عادت کرده بود، حالا به بحران عادت کرده و این خطرناک‌ترین اتفاق ممکن است. اگر مدیران باشگاه همین امروز بیدار نشوند و قاطعیت راه رختکن و نیکمت بازیگر نرانند، شکوهی که در یک دهه ساخته شده بود، در عرض چند ماه به تلی از خاکستر تبدیل خواهد شد.

اوسمار ویرا که در مقطع اول حضورش به‌عنوان جایگزین یحیی، با استفاده از خلاقیت اوستون اورونوف، نتایج خوبی گرفته بود، حالا در بن بست کامل است.

اونشان داده که اگر ستاره‌هایش (به دلیل مصدومیت یا افت بدنی) در اوج نباشند، هیچ نقشه جایگزینی برای باز کردن دفاع حریفان ندارد

نوعی ایرانی

نه تیمی که مدافع عنوان قهرمانی است. نگاهی به ایستگاه‌های این سقوط بیندازیم. همه چیز از باخت به فجر در هفته اول نیم‌فصل دوم شروع شد. باختی که خیلی هافکر می کردند! اتفاقی رقم خورده است. پرسپولیس بعد از این باخت سپاهان را شکست داد اما بلافاصله به فولاد باخت تا مشخص شود یک جای کار مشکل دارد. بر دمقابل چادرملو شرایط را کمی آرام کرد اما این تازه آغاز بحران جدید سرخ‌ها بود. تیمی که در نیم‌فصل اول با طراوت بازی می کرد، در مرداب انزلی چنان اسیر دفاع لایه‌ای حریف شد که حتی یک موقعیت جدی گلزنی هم خلق نکرد. شکست سه بر یک مقابل گل‌گهر، نماد فروپاشی ساختار دفاعی بود. جایی که زوج خط دفاعی پرسپولیس در غیاب کنعانی‌زادگان، شبیه به آماتور‌ها مقابل شوت‌های راه دور حریف تسلیم شدند. در نهایت باخت دو بر یک در ورزشگاه خالی پاس قوامین مقابل تیمی که روی کاغذ شناس چندانی نداشت، نشان داد که پرسپولیس حتی در خانه خود هم امنیت ندارد. اوسمار ویرا که در مقطع اول حضورش به عنوان جایگزین یحیی با استفاده از خلاقیت اوستون اورونوف، نتایج خوبی گرفته بود، حالا در بن بست کامل است. او نشان داده که اگر ستاره‌هایش (به دلیل مصدومیت یا افت بدنی) در اوج نباشند، هیچ نقشه جایگزینی برای باز کردن دفاع حریفان ندارد. پرسپولیس او در نیم‌فصل دوم، تیمی است که فقط مالکیت توپ بی‌ثمر دارد؛ پاس‌های عرضی بی‌پایان که هیچ خطری روی دروازه حریف ایجاد نمی‌کند.

در حالی که کشتی پرسپولیس در حال غرق شدن است، سکان‌دار این کشتی یعنی شخص حدادی، در عجیب‌ترین حالت ممکن قرار دارد. مدیریت باشگاه در این روزها نه تنها قاطعیت نشان نداده، بلکه با تصمیمات خود، بر آتش بحران دمیده است. بزرگ‌ترین نقد به حدادی، انفعال مطلق او در قبال درگیری‌های رختکن و نتایج ضعیف است. در حالی که انتظار می‌رفت پس از باخت به خیبر، جریمه‌های سنگینی برای کادر فنی و بازیکنان در نظر گرفته شود، یا حداقل سرمربی برای توضیح به هیات‌مدیره فراخوانده شود، باشگاه در اقدامی انتحاری، خبر تمدید قرار داد اوسمار را رسانه‌ای کرد! این حرکت حدادی، پیامی جز سسر در گمی نداشت. او با تمدید قرارداد مربی‌ای که در هفت بازی اخیر تنها دو بر سه دست آورده، عملاً به تا‌کامی پاداش داد. این تصمیم مدیریتی نه تنها باعث ثبات نشد، بلکه اجابت‌مدیریت با منتقدان و هواداران را نشان داد. حدادی نشان داده که فضای حاکم بر پرسپولیس را نمی‌شناسد؛ او نمی‌داند که در این باشگاه، فرصت، کالای گرانی است که فقط با نتیجه خرید فروش می‌شود.

پرسپولیس در دهه اخیر، بحران‌های کمی نداشته است. جدایی برانکو، استعفاهای مکرر یحیی و حتی تغییرات متعدد مربیان در فصل

بحران پرسپولیس روز به روز عمیق‌تر می‌شود

مرگ تدریجی یک رویا

آرژانتی

نیم‌فصل دوم لیگ بیست‌وپنجم برای هواداران پرسپولیس، نه یک رقابت ورزشی که شبیه به تماشای فرو ریختن یک بنای تاریخی است. تیمی که در سال‌های اخیر به استاندارد پیروزی تبدیل شده بود و تحت هدایت برانکو و یحیی، ذهنیتی پولادین پیدا کرده بود، حالا در وضعیت گرفتار شده که واژه بحران برای توصیف آن کوچک به نظر می‌رسد. این یک گزارش از جزئیات سیاه‌ترین روزهای ارتش سرخ است؛ روزهایی که در آن درگیری‌های فیزیکی، انفعال مدیریتی و بن‌بست تاکتیکی، دست به دست هم داده‌اند تا میراث یک دهه موفقیت را به تاراج برند.

جرقه اصلی فروپاشی از جایی زده شد که همیشه نقطه قوت پرسپولیس بود: اتحاد. اما امروز، رختکن سرخ‌بوی باروت می‌دهد. خبرهای واصله از آخرین جلسات تمرینی پیش از بازی‌های حساس، حکایت از یک گسست عمیق میان بازیکنان دارد. درگیری فیزیکی میان سروروش ربیعی، محمدامین کاظمیان و مارکو باکیچ، تنها یک اصطکاک فوتبالی نبود. شاهدان عینی روایت می‌کنند که پس از یک نبرد میان تیمی در تمرین، مشاجره لفظی تندی میان این بازیکنان درمی‌گیرد که با وساطت کادر فنی ظاهرأ تمام می‌شود، اما در رختکن، شعله‌های این آتش دوباره زبانه می‌کشند. گفته می‌شود سروروش ربیعی که در این فصل با افت فاحش فنی روبه‌رو شده، تحت فشار روانی شدیدی قرار دارد و در قامت یک کاپیتان، به جای آرام کردن جو، خود به بخشی از تنش تبدیل شده است. ماجرا زمانی ابعاد فاجعه‌باری به خود گرفت که خبر سیلی زدن یکی از بازیکنان با سابقه به یک بازیکن جوان‌تر در راه‌روی رختکن به گوش رسید. اگرچه باشگاه با ادرستی چالنجی این اخبار را «بحث‌های معمول فوتبالی» نامید، اما سکوت معنادار بازیکنان در صفحات مجازی و چهره‌های درهم‌کشیده در تمرینات، گویای واقعبینی تلخ بوده. اقتدار سرمربی در رختکن از بین رفته است. بازیکنان دیگر از اوسمار ویرا حساب نمی‌برند و این یعنی پایان نظم در یک تیم حرفه‌ای.

نتایج پرسپولیس در نیم‌فصل دوم، بیشتر شبیه به کارنامه تیمی است که برای بقای جنگد،

پرسپولیس مدل ۱۴۰۴، تیمی است که روح خود را گم کرده است. درگیری‌های فیزیکی در تمرین، نشانه پایان یک عصر است؛ عصری که در آن پیراهن پرسپولیس حرمت داشت. انفعال حدادی و تمدید قرار داد بی‌منطق اوسمار، تنها صورت‌مساله را پاک می‌کند، اما بحران را حل نمی‌کند.

اتفاق روز

سخنی با صداوسیما و مجریان گوش به فرمانش؛ وریا حذف‌شدنی نیست!

نازنین دشتی

وریاغفوری این روزهاغریب‌ترین پارادوکس فوتبال ایران را زندگی می‌کند؛ چهره محبوبی که روزگاری به واسطه نشان دادن در کنار مردم و بیاب بی‌لکنت دغدغه‌های اجتماعی شان هزینه‌داد، حالا در سیبل حملاتی دوگانه و طاقت‌فرسا گرفتار شده است. از یک سو، برخی رسانه‌هاو کاربران خارج از کشور با بی‌انصافی اورامورد هجمه و توهین قرار می‌دهند و از سوی دیگر، صداوسیما در اقدامی حیرت‌انگیز، نام و تصویر او را در داخل کشور به طور کامل پاکوت کرده است. انگار وریا در میانه یک میدان مین گیر افتاده که از هر طرف قدم بردارد، ترکش‌هایش به او اصابت می‌کند. اوج این رفتار متناقض و عجیب در جریان بازی استقلال و مس‌رفسنجان و بر نامه‌های پس از آن به‌نمایش در آمد. مساله اینجاست که وریا غفوری برای نشستن روی نیکمت استقلال به عنوان سرمربی موقت، خودسرانه عمل نکرده است؛ او از تمام فیلترهای قانونی، نظارتی و امنیتی عبور کرده و همچو بازی رسمی لایمز برای هدایت تیم در یافت کرده بود. وقتی نهادهای ذی‌بطر کشور هیچ‌منعی برای فعالیت رسمی او در بالاترین سطح فوتبال نمی‌بینند،



این سانسور مطلق و کودکانه از سوی تلویزیون چه معنایی دارد؟ آیا مدیران جام‌بص تمصیم گرفته‌اند در این ماجرا نقش «کاسه داغ‌تر از آش» را بازی کنند؟ اما تیر خلاص به منتظر رسانه‌ای، دوشنبه شب در برنامه «فوتبال برتر» شلیک شد. محمدحسین مینایی در حالی مذاق طولانی به بررسی و تحلیل فنی بازی استقلال پرداخت که در یک شعبده‌بازی حیرت‌انگیز موفق شد حتی یک بار هم نام سرمربی تیمی که در حال آنلیزش بود را به زبان نیلور دامجری این برنامه که مدت‌هاست با رفتارهای محافظه‌کارانه و نادیده گرفتن بدیهیات، روزبه‌روز بیشتر از چشم مخاطبان افتاده و سرمایه اجتماعی‌اش را از دست‌داده است؛ با این سکوت دستوری نشان داد که حاضر است شعور میلیون‌ها بیننده را نادیده بگیرد. چطور می‌شود عملکرد یک تیم را تحلیل کرد اما نام کسی که تیم را از بحر کرده نیلور دا؟ وریاغفوری همیشه سعی کرده در روزهای سخت، سمت در ست تاریخ و کنار مردمش بایستد. حالا اما رفتار حذفی صداوسیما و مجریان گوش به‌فرمانش در برابر اویر تنها نامش را از حافظه فوتبال و مردم پاک نمی‌کند، بلکه تنها یک خروجی دارد؛ اثبات دوباره این واقعیت که تلویزیون تاچه اندازه به متن جامعه‌فصله گرفته است. این سانسور هاویرا کوچک‌نمی‌کند، بلکه فقط قاتب تصویر کسسانی را تار یک‌تری می‌کند که مدت‌هاست اعتبارشان را پیش مردم خراج کرده‌اند.

شیراز شات

مطالعه‌ای در باب بازداشت‌های پس از اعتراضات دی‌ماه در آیینه تئویتر فارسی

«از _ بازداشتی‌ها _ بگو»..»



محمد تقی راهه

رخدادهای دی‌ماه ۱۴۰۴ که از آن‌با عنوان مختلفی یادمی‌شود، با اعتراضات خیابانی در بسیاری از شهرهای ایران همراه بود. هم‌زمان با این رویدادها، گزارش‌های متعددی از بازداشت شهروندان، انتقال آن‌ها به مراکز نامشخص و صدور احکام قضایی برای برخی از آنان منتشر شد. در شرایطی که اینترنت با اختلال گسترده مواجه بود و رسانه‌های داخلی عمده تأیید پوشش رسمی رویدادها پسند نمی‌کردند، شبکه‌اجتماعی X (تویتر) به یکی از معدود مجاری اطلاع‌رسانی برای بخشی از جامعه تبدیل شد. هرچند این بستر عاری از شایعه و اطلاعات نادرست نبود. نیزود. کاربران با بهره‌گیری از هشتگ‌هایی نظیر از_ بازداشتی‌ها _ بگو، از_ دانشجویان _ بازداشتی _ بگو و بازداشت _ غیرقانونی _ به انتشار اطلاعات درباره بازداشت‌شدگان پرداختند.

این گزارش بر پایه تحلیل محتوای توییت‌های پربازدید این سه هشتگ در بازه زمانی ۱۸ دی ۱۷ تا ۱۷ بهمن ۱۴۰۴ (حدود ۱۵ هزار توییت) تدوین شده‌است.

در کنار انتشار اسامی بخش قابل توجهی از توییت‌ها به‌روایت‌هایی از نحوه رفتار با بازداشت‌شدگان اختصاص دارد که عمدتاً از سوی منابع غیررسمی مانند خانواده‌ها یا افراد آشنه‌نقل شده‌است. این روایت‌ها که راستی‌آزمایی آن‌ها برای این گزارش مبسر نبوده، طیف وسیعی از ادعاها را شامل می‌شود. از جمله این ادعاها می‌توان به مواردی نظیر «کشیدن بخیه زخم‌بانبر دست»، «ریختن آب جوش روی دست»، «ضربات باتوم»، «تهدید به اعدام» و «تهدید به تجاوز» اشاره کرد. افزون بر این، روایت‌هایی مبنی بر وادار کردن بازداشت‌شدگان به اعضای متن‌های از پیش نوشته‌شده و سپس پخش آن از رسانه‌ها به عنوان اعتراف، در توییت‌ها بازتاب گسترده‌ای داشته‌است.

آنچه این روایت‌ها را از منظر تحلیل مضمونی جزأ اهمیت می‌سازد، اصرار کاربران بر «سیستماتیک» خواندن این رفتارهاست؛ به این معنا که آن‌ها معتقدند این موارد نه‌اشتباه، بلکه بخشی از یک رویه و الگوی مشخص در برخورد با بازداشت‌شدگان است.

فراوانی و کاربرد هشتگ‌های اصلی		
کاربرد اصلی	فراوانی نسبی (تقریبی)	هشتگ
اصلی‌ترین هشتگ برای گزارش موارد بازداشت	بسیار بالا	# بازداشت غیرقانونی
دعوت به پیگیری و اطلاع‌رسانی وضعیت بازداشت‌شدگان	بالا	از_ بازداشتیها_ بگو
تمرکز بر بازداشت دانشجویان	متوسط	# از_ دانشجویان_ بازداشتی_ بگو
مرتبط با کشتار معترضان (گزارش‌های بین‌المللی)	متوسط	#IranMassacre
درخواست جلوگیری از اعدام‌ها (خطاب به جهان)	متوسط	#StopExecutions
اشاره به اتهام رایج	پایین	# محاربه
اتهام علیه برخی بازداشت‌شدگان	پایین	# سب_النبی

از دیگران مورد توجه کاربران گرفتارنده، از جمله این افرادی‌توان به احسان حسینی‌تویر ۱۹ ساله از پاکدشت با اتهام محاربه، مانده دولت‌آبادی ۲۱ ساله از رومیه با اتهام سب‌النبی، صالح محمدی ۱۹ ساله از قم با اتهام محاربه و حکم اعدام در ملام‌عمر، و ترگس محمدی از مشهد که ۵۹روز بازداشت و اعتصاب غذا کرده‌است، اشاره کرد. همچنین اسامی امیرحسین آذری‌پور از زرین‌شهر، شایان شکیبایی ۲۹ ساله از کرمان، محمدرضا عبدالله‌پور ۲۸ ساله از تهران، ایلنای اخوندی ۱۲ ساله از گنبد، مهسا شفیعی از یاسوج و محدثه عرب از اصفهان از جمله پرتکرارترین نام‌ها بودند.

گروه‌های هدف در بازداشت‌ها از منظر کاربران
برخی کاربران با تحلیل بازداشت‌ها، آن را تصادفی ندانسته و



معتقدند گروه‌های خاصی هدف گرفته شده‌اند. نخستین و مهم‌ترین این گروه‌ها، دانشجویان هستند. حدود ۱۰ درصد از توییت‌ها به بازداشت دانشجویان اختصاص دارد و دانشگاه‌های تهران، علوم پزشکی شیراز، تبریز و علامه طباطبایی از جمله مراکزی هستند که نام آن‌ها پیش از دیگران تکرار شده‌است. کاربران دلیل این تمرکز را «پیشرو بودن» دانشجویان در اعتراضات، «توانایی سازمان‌دهی» و «شبکه‌های ارتباطی گسترده» آنان می‌دانند.
بازداشت‌شدگان را هدف «بریدن سر جنبش» تفسیر می‌کنند. گروه دوم که توجه کاربران را به خود جلب کرده، پزشکان و کادر درمان هستند. تعداد قابل توجهی از توییت‌ها، بازداشت پزشکان، پرستاران و دندانپزشکان به‌اتهام درمان مجروحان اعتراضات اشاره دارند. از نگاه کاربران، این اقدام پیامی تهدیدآمیز برای جامعه پزشکی دارد مبنی بر اینکه حتی پایبندی به سوگند بقراط و نجات جان یک‌انسان نیز می‌تواند منجر به بازداشت و اعدام شود. گروه سوم، اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند.

در این میان، توصیف وضعیت خانواده‌های بازداشت‌شدگان از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های توییت‌هاست. روایت‌های متعددی از سرگردانی خانواده‌ها میان بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی، زندان‌ها و دادگستری برای یافتن نشانی از عزیزانشان منتشر شده‌است. برخی توییت‌ها از درخواست رشوه برای اطلاع‌دادن از زنده بودن یا نبودن بازداشت‌شده حکایت دارند.

سبم گروه‌های هدف در توییت‌ها		
درصد تقریبی	گروه هدف	دانشجویان
۱۰٪	پزشکان و کادر درمان	
۵٪	اقلیت‌های قومی ا مذهبی (بلوچ، بهایی، کرده)	
۸۱٪	سایر شهروندان	

واژگان کلیدی به کاررفته در توییت‌ها خود گویای فضای حاکم بر آن‌هاست. واژگانی مانند «اعدام»، «محاربه»، «سب‌النبی» «مستقیمه» مرگ‌ارجاع می‌دهند. فضای وحشت‌را‌باز تولید می‌کنند. «شکنجه»، «بیردست»، «آب‌جوش» خشونت‌راملوس و قابل‌تصور می‌سازند و «بی‌خبری» و «ناپدید» بر لب‌ها موع‌افکنی تأکید دارند. در این میان، عبارت «صدایش باشیم» که در بسیاری از توییت‌ها تکرار شده، فراتر از

تحلیل شبکه‌های

هر چند داده‌های کامل شبکه در اختیار نیست، اما از محتوای توییت‌های تون ویژگی‌هایی از شبکه ارتباطی کاربران را استنباط کرد. نام بازداشت‌شدگان به عنوان گره‌های مرکزی در توییت عمل می‌کنند. کاربرانی که لیست‌های طولانی از اسامی منتشر می‌کنند، نقش‌های ارتباطی میان خوشه‌های مختلف را دارند. توییت‌هایی که از بازداشت یک فرد خبر می‌دهند، معمولاً با درخواست باز نشر همراه هستند که خود حلقه‌های باز‌خور مثبت ایجاد می‌کند.

پیامدهای موج تئویتری از دیدگاه کاربران
کاربران شش‌رکت‌کننده در این کمپین، چند پیامد مثبت برای فعالیت خود بر شمرده‌اند. نخست آنکه به‌ادعای آنان، فشار رسانه‌ای ناشی از این هشتگ‌ها موجب توقف یا تأخیر در اجرای احکام برخی بازداشت‌شدگان شده‌است. دوم، این کمپین توانسته است توجه رسانه‌های بین‌المللی را جلب کند. سوم، این موج به‌ایجاد همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی و فراقومی کمک کرده و مرزهای صنفی و قومی را در هم شکسته‌است.

چالش‌ها و محدودیت‌ها
با وجود تمام این دستاوردها، اعتبار و دقت اطلاعات منتشر شده در این هشتگ‌ها با محدودیت‌های جدی مواجه است. قطع اینترنت در اوج اعتراضات، دسترسی به توییت را بسیار دشوار کرده بود و بسیاری از توییت‌ها با تأخیر و با فیلتر شکن‌های ناپایدار منتشر می‌شدند. فیلتر بودن توییت در ایران و اختلال افکنی در دسترسی به آن، از دیگر محدودیت‌هاست. مهم‌تر از همه، کمبود منابع تأیید است. بسیاری از اطلاعات به دلیل قطع ارتباط، قابل راستی‌آزمایی مستقل نبودند. توییت‌ها عمدتاً بر «گزارش‌های خانوادگی» و «پیام‌های دایرکت» تکیه داشتند. علاوه بر این، انتشار نام و تصویر بازداشت‌شدگان، گاهی خود کاربران را در معرض خطر بازداشت یا شکایت قرار می‌دهد. سرانجام آنکه، به دلیل ناشناس بودن کاربران، فعالیت احتمالی بات‌ها و بافزارها و نفوذ پول‌پاشی جریان‌های سیاسی و محدودیت‌های دسترسی، اعتبار علمی و قطعیت یافته‌های ات‌کا کرد.

نتیجه‌گیری

هشتگ‌های «از_ بازداشتی‌ها _ بگو»، «از_ دانشجویان_ بازداشتی_ بگو» و «بازداشت_ غیرقانونی» در بازه زمانی بررسی‌شده، به یکی از مهم‌ترین بسترهای اطلاع‌رسانی درباره بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ تبدیل شدند. در غیاب رسانه‌های رسمی برای پوشش میدانی این رویداد و در شرایط قطع اینترنت، کاربران توییت فارسی با انتشار انبوه‌اطلاعات، تلاش کردند تا پدیدشدن نام و سرنوشت بازداشت‌شدگان جلوگیری کنند. این موج نشان‌دهنده ظرفیت بالای شبکه‌های اجتماعی برای شکل‌دهی به یک «جنبش نام‌آوری» و «شبکه‌همبستگی» در شرایط بحرانی است. این‌موج‌نشان داد که حتی وقتی اینترنت قطع است، نام‌ها باقی می‌مانند. با این حال، چالش‌های جدی در حوزه راستی‌آزمایی، تأثیرپذیری از بازیگران سیاسی و محدودیت‌های دسترسی، اعتبار علمی و قطعیت یافته‌های حاصل از این بستر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، گزارش‌حاضر صرفاً به تحلیل محتوای منتشرشده در یک بستر خاص پرداخته و در صدد تأیید یا تکذیب محتوای هیچ‌یک از توییت‌ها نیست. تحقیق دقیق‌تر نیازمند دسترسی به منابع رسمی و میدانی است که خارج از حوصله این گزارش بوده‌است.